



## رژیم پوشالی نجیب الله پس از خروج قول اردوی چهل اتحاد شوروی

بر مبنای کتاب (افغانستان پس از بازگشت سپاهیان شوروی)

۱۴ فروری ۲۰۱۵

بیست و شش سال قبل بتاريخ ۱۵ فروری با عبور قوای نادم و شکست خورده اتحاد شوروی از پل حیرتان به قلمرو شوروی سابق، صفحه سیاهی از تاریخ معاصر افغانستان بسته شد. در اینروز که محصول جهاد بیدریغ و حماسی مردم افغانستان علیه اشغالگران روس بود، اشغال خاتمه یافت. این بزرگترین پیروزی ملت فهردان افغان در نیمه دوم قرن بیستم بود که شایسته تجلیل و بزرگداشت فوق العاده میباشد. ولی برای تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی افغانستان ضرور بود تا دنباله اشغالگران یعنی حکومت دست نشانده نجیب الله نیز برای یک حکومت عبوری مستقل و متشکل از نخبه های غیر وابسته به جوانب درگیر در جنگ مسلحانه، جا خالی میکرد. تا حکومت عبوری زمام امور را بدست گرفته و بعد از غیرسیاسی ساختن قوای مسلح، انتخابات آزاد را برای تسلیمدهی قدرت بیک حکومت انتخابی فراهم میساخت. این چیزی بود که مردم افغانستان خواهان آن بودند. اما طرفین جنگ بنا به وابستگیها، انحصارطلبی و جنون قدرت، هریک به شیوه دیگری از فراهم ساختن زمینه انتقال قدرت به مالک اصلی اش یعنی مردم افغانستان طفره میرفتند و خدمت به اهداف استراتژیک ارباب برای شان مهمتر از بازگرداندن صلح و صفا به کشوری بود که بالایشان حق مادری داشت. سطور ذیل شرح مستند وابستگی و نیرنگبازیهای جناح دولت پوشالی است که بر مبنای کتاب (افغانستان پس از بازگشت سپاهیان شوروی) اثر ستر جنرال محمود قاریبف، رئیس گروه متخصصین ارشد شوروی برای سر قوماندانی عالی ارتش افغانستان و سرمشاور نجیب الله در سالهای ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ تحریر گردیده است. قاریبف بعد ها رییس اکادمی علوم نظامی اتحاد جمهوری فدراتیف روسیه شد و رتبه علمی پروفیسوری دارد. احتمالاً مترجم (عزیز آریانفر) کتاب را در ایران انتشار داده و برای اینکه برای ایرانیها قابل فهم باشد، اکثر اصطلاحات ایرانی را بکار برده است. برای اینکه هموطنان ما متن نقل قولهای این نوشته را خوب بفهمند ما کوشیدیم حتی الوسع با حفظ محتوی، اصطلاحات ایرانی را با معادل دری آن عوض کنیم.

موضوع مورد بحث را تحت عناوین کوچک مورد بررسی قرار میدهیم و در اخیر نتیجه گیری میکنیم:

### بخش اول: رویدادها از کودتای ثور الی سال ۱۹۸۸

الف: کودتای ثور :

قاریبف در مورد کودتای بدفرجام ثور میگوید: "درواقع این چرخش نه یک انقلاب توده ای؛ بلکه یک کودتای نظامی بود؛ چونکه به وسیله واحد های ارتشی مستقر در کابل زیر رهبری افسران دارای تمایلات انقلابی انجام شد... بررغم آنکه اهداف انقلاب آشکارا اعلام نمیگردید، در واقع برنامه پیاده نمودن دیکتاتوری پرولتاریای که در کشور وجود نداشت... مطرح بود... این برنامه افراطی از همان آغاز ماجراجویانه بود و به همین دلیل محکوم به شکست بود... ناسازگاری برنامه های انقلابی با روح جامعه، تلاش برای تحمیل این برنامه ها با روشهای ستمگرانه و زور، تنشها و مبارزه آشتی نا پذیر میان گروههای خلق و پرچم و بیدادگریهای گروهی در برابر روحانیون و لایه های گسترده مردم، نیروهای انقلابی را در برابر چشمان مردم هر چه بیشتر بی ارج میکردانید... (صفحه ۱۷). " آزادیهای سیاسی را تنها ظاهراً اعلام نموده بودند. مگر در عمل همه آنانی که حتی در کدامین مورد با مشی دولت جدید سازگار نبودند، در شمار دشمنان قلم میزدند. سرکوبهای گروهی بیداد میکرد. در بسا موارد همه باشندگان روستا ها را تیرباران میکردند. حاکمیت ساختارهای جدید دولت، به ویژه در دوره فرمانروایی دیکتاتوری امین با روشهای بس خوشونتبار و توتالیتر تحکیم میافت که منجر به اعتراض حتی کسانی که در آغاز از اندیشه های انقلاب اپریل پشتیبانی میکردند، شد" (صفحه ۱۸). آنچه در فوق از پروفیسور قاریبف نقل قول شده است، بیان واقعی بخش کوچکی از واقعیت ننگین کودتای هفت ثور است. قرار معلوم ستر جنرال قاریبف و رهبری حزبی و دولتی شوروی این واقعیتها را میدانستند ولی با آنهم به تحمیل همین رژیم ماجراجو، محکوم به شکست، بیدادگروفاقد پشتیبانی مردم، ادامه دادند.

ب: آیا اعزام نیرو به افغانستان موجه بود؟

قاریبف در مورد دلایل رسمی تصمیمگیری آن زمان کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی مفصلاً مینویسد در اخیر

ارزیابی کنونی خود را چنین مینویسد: "در مجموع با قاطعیت میتوان گفت که در ارزیابی نهایی گسیل سپاهیان شوروی به افغانستان گام نا روایی بود که زیان عظیمی به خلقهای افغانستان و شوروی چه در عرصه بین المللی و چه در عرصه داخلی رسانید... و در سرانجام منجر به فروپاشی اتحاد شوروی و ناسامانیهای دیگر که امروز ما به آن دست به گریبان هستیم، گردید" (صفحه ۳۰)

ج: قتل امین و رویکار آوردن کارمل: وضع نابسامان کشور "رهبران شوروی را در برابر مسئله تغییر حاکمیت قرار داد. تغییر دولت در افغانستان با پافشاری ک.گ.ب. (ونظر) فکرت احمد جانویچ سفیر اتحاد شوروی صورت گرفت. به نظر او شاخه خلقیها خود را بی آبرو ساخته و شاخه بورژوا-دموکراتیک پرچم کمتر تندرو و افراطی و بیشتر میانه رو بود. ازینرو میتوانست سریعتر مورد اعتماد قرار بگیرد. مگر این امیدواریهها تحقق نیافتند. پرچمیها از مردم دور بودند و به این ترتیب وضع با آمدن کارمل ازین هم بدتر شد. بقدرت رسیدن پرچمیها تضادها را در حزب، دستگاه دولت و ارتش... بیشتر پر تنش گردانید. به همین دلیل ارگانهای دولتی پرچمی تنها زیر فشار بزرگ نمایندگان شوروی و مشاوران تحکیم می یافتند" (صفحه ۲۶) "هیچ گامی در راه حل مسایل اجتماعی برداشته نشد... انقلاب اپریل از همان آغاز کدامین پایگاه اجتماعی جدی نداشت و دولت نو تلاش میوزید این نارسایی و کمبود را با اقدامات نهایی جدید دولت، عمدتاً در مراکز ولایات و برخی از گاسرکوبگرانه در کلیه عرصه های اجتماعی جبران کند... در ولسوالیها وجود داشت و در ساختمانهای خاص زیر محافظت شدید (در بسیاری موارد زیر پوشش سربازان شوروی) در مراکز مناطق مسکونی قرار داشت. مامورین دولت عملاً با باشندگان محلی تماس نمیگرفتند. حتی در مناطق مسکونی آزاد شده از دست دشمنها، نمایندگان حزب دموکراتیک خلق و ارگانهای دولتی برای مدتی پیدا میشدند و معمولاً بزودی پس از بازگشت (ترک منطقه توسط) سپاهیان شوروی، آن جا ها را ترک میگفتند". (صفحات ۱۷ الی ۱۹). "افغانستان نزدیک به ۳۰۰۰۰ روستا دارد. در روند اقدامات رزمی چندین هزار ازین روستا ها "آزاد" گردیدند. مگر ارگانهای نو دولتی تنها در ۱۰۰۰ روستا (قریه) و آنهم در بسیاری از موارد تنها برای یک زمان کمی ایجاد گردیدند... همه این کارها اقدامات نظامی اجرا شده را بی ارزش و در بسا موارد بی ثمر میگردانید". (صفحه ۳۸). در روند انقلاب دور از شرایط افغانستان و تحمیل شده با زور را اکثریت مردم نمیتوانستند حمایت کنند و کسی حاضر نبود از آن دفاع کند. درست به همین خاطر بود که به سپاهیان شوروی نیاز داشتند. مدتها پیش یکی از دانشمندان گفته بود: (با زور سر نیزه میتوان کارهای بسیار کرد مگر نمیتوان بر دلها فرمان راند. حال چه رسد اگر این سر نیزه از بیگانه باشد". (صفحه ۲۰). "رهبری قول اردوی چهلم بالترتیب زیر فرمان حوزه نظامی ترکستان... قوماندانی عمومی حوزه جنوب (باکو) ... ولوی درستیوز وزیر دفاع (شوروی) بود... یک شاخه دیگر اداره نظامی از مجرای آبارت مشاورین وجود داشت. سرهم در نیروهای مسلح افغانستان نزدیک به ۲۰۰۰ مشاور کار میکردند. مشاوران نظامی در افغانستان را مستشار ارشد نظامی رهبری میکرد که عملاً در وزارت دفاع افغانستان کار میکرد. مشاوران در اداره مرکزی وزارت دفاع و در تمام ارکان ارتش افغانستان کار میکردند. در برخی موارد غندها و حتی کندکها نیز مشاور داشتند. افزون بران در وزارت داخله و وزارت امنیت دولتی نیز مشاوران نظامی کار میکردند که زیر فرمان مستشار ارشد نظامی نبودند" (صفحه ۴۱). همه مردم افغانستان میدانند که در افغانستان دوران اشغال مشاور نقش امر را داشت. توضیحات قارییف در مورد مراکز اداره قوای نظامی به وضاحت تأیید کننده این حقیقت است که مسکو قوای مسلح حکومت دست نشانده خود را از طریق همین شبکه ۲۰۰۰ نفری مشاورین هم تحت نظر داشته و هم رهبری میکرده است. حتی رهبری برخی کندکها هم در احاطه کنترل روسها بوده است. در چنین وضعی روسها هم از جناباتی که خود بر علیه مردم افغانستان کرده اند مسؤل اند هم در جرایم نیروهای مسلح بومی نه تنها در سطح طرح پالیسی کشتار، بلکه همچنان در سطح اداره کشتارها و ویرانیها شریک اند

د: نتیجه گیریهای جدید شوروی در میانه سالهای ۸۰ تحت رهبری گریچاف:

قارییف مینویسد: "حضور گروه بندی بزرگ ارتش در افغانستان بارکمر شکن و توانفرسای را بردوش دولت و اقتصاد گذاشته بود... به هر حال به تصامیم بنیادی در زمینه فراخواندن سپاهیان از افغانستان و پایان دادن به جنگ نیاز مبرمی احساس میگردید. رهبری نوین شوروی به ریاست میخائیل گریچاف که به سال ۱۹۸۵ رویکار آمده بود، آهسته آهسته آغاز به رو آوردن به اینگونه تصامیم نمود. همروند با آن گامهای در عرصه دیپلماتیک در راستای حل و فصل سیاسی مسئله افغانستان برداشته میشد... و برای تحقق مشی جدید، به رجال جدید ضرورت بود. پس از بقدرت رسیدن نجیب الله، بتاريخ ۳ جنوری ۱۹۸۷، اعلامیه شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان پیرامون مشی مصالحه ملی پخش گردید که در آن پیشنهاد مشخص در عرصه پایان بخشیدن به جنگ ... ارائه گردید. با آنکه اپوزیسیون این مشی را نپذیرفت مگر اعلام سیاست آشتی ملی... روان تازه ای به گفتگوهای افغانستان-پاکستان که بدون دستاوردهای ملموسی از سال ۱۹۸۲ با پا در میانی... دیگو کوردویز پیشبرده میشد، دمید" (صفحه ۴۵). این عبارات قارییف تأیید کننده این واقعیت تاریخی است که تصامیم تعویض کارمل با نجیب الله و مشی مصالحه در خدمت پالیسی خروج سپاهیان، در مسکو اخذ گردیده بود و نجیب الله صرفاً آنرا از طریق بیانات خود، بنام طرح خود از طریق تلویزیون تبلیغ مینمود. اعلان مشی مصالحه ملی صرف مصرف دیپلماتیک برای روسها داشته و وسیله تبلیغی عوامفریبانه در دست نجیب الله بود. درین دوران به اصطلاح مصالحه ملی، روسها شدیدترین حملات را بالای مواضع مقاومت ضد روسی نمودند. قارییف خود درین مورد مینویسد: "هنگامیکه بتاريخ ۱۰ فیروزی ۱۹۹۴ در محلی که بمناسبت پنجمین

سالگردبازگشت سپاهیان شوروی از افغانستان برگزار گردیده بود، ژورنالیست م.ب. لیشنسکی از میخایل گرباچف پرسید: "شما میگویید که از همان آغاز هوادار برگرداندن سپاهیان از افغانستان بودید، پس چرا از ده سال جنگ تقریباً نیم آنرا در دوران شما بسر بردیم؟" گرباچف چنین پاسخ داد: "یک ونیم سال در چانه زدن و دلاسا کردن ببرک کارمل که مخالف برگشت سپاهیان بود، گذشت. سپس هم به دلیل مخالفت نظامیان" (صفحه ۴۷). در صفحه بعدی میخوانیم که: "وجود دسته های نیرومند احمدشاه مسعود در شمالشرق افغانستان... موجب نگرانی جدی نجیب الله گردیده بود... نجیب الله در جنوری ۱۹۸۸ از طریق ادوارد شوارندادزه تقاضا کرد تا بالای دسته های احمدشاه ضربات هوایی وارد آوریم. از ۲۴ جنوری تا ۱۵ فیروزی ۱۹۸۹ ضربات گسترده روی نواحی استقرارسته های مسعود با کار برد نیروی هوایی مستقر در قلمرو شوروی اجرا گردید" (صفحه ۴۹)

### بخش دوم: توافقات ۱۹۸۸ ژنیو و خروج نیروهای جنگی شوروی:

این ملت افغان بود که توانست با جان نثاری و تحمل مشقات مقاومت در برابر تجاوز نظامی اتحاد شوروی را تا زمانی ادامه بدهد که بزرگترین قدرت نظامی جهان را به ترک افغانستان مجبور سازد. متأسفانه جنبش مقاومت ضد روسی را مداخلات کشورهای همسایه، اعراب، و جهان غرب به چند پارچه تقسیم نموده با دادن پول و اسلحه به گروه های وابسته به خود، آنها را بر مبارزین واقعی راه آزادی، یعنی مردم آزادیخواه افغانستان تحمیل نموده بود. گروه های مذکور که در پاکستان و ایران مستقر بودند، با اشاعه خبر خروج قریب الوقوع نظامیان روس چنان خواب گرفتن انحصار قدرت در افغانستان را میدیدند که انتخاب یک رهبری واحد برایشان مشکل بود. از جانب دیگر دولت پوشالی ترجیح میداد که طرفش در مذاکرات پاکستان باشد و امیدوار بود که اگر با پاکستان به توافق برسد، میتواند تنظیمها را با زور و نیرنگ مهار کند و قدرت انحصاری خود را با تغییرات نمایشی حفظ کند. روسها برای برآمدن از افغانستان عجله داشتند و میخواستند هر چه زودتر مذاکرات تحت رهبری ملل متحد که در ۱۹۸۲ در ژنیو آغاز شده و بنا به فقدان پیشرفت قابل ملاحظه به رکود گراییده بود، از سر گرفته شود. ایالات متحده نیز میخواست زمینه حقوقی خروج نظامیان روس را هر چه زودتر فراهم سازد تا بتواند پیروزی پالیسی خود در برابر ابر قدرت رقیب را عملاً تجربه کند. بنابراین همه جوانب بخاطر رسیدن به اهداف خود، در غیاب ملت غیور و سربلند افغان که فاتح اصلی جنگ با ابر قدرت شوروی بود، در ژنیوگرد هم آمدند. در جریان مذاکرات سری و عجولانه چند هفته ای، توافقات ۱۹۸۸ ژنیو میان دولت پوشالی نجیب الله و دولت پاکستان صورت گرفته و ایالات متحده و شوروی به حیث تضمین کنندگان آنرا امضاً نمودند. این توافقات به تاریخ ۱۵ می ۱۹۸۸ نافذ گردید. درین توافقنامه ها خلا های ذیل موجود است که دولت پوشالی توانست با استفاده از آنها عمر ننگین خود را هر چه بیشتر طولانی سازد:

- در توافقنامه ها صرف از خروج نیروهای با یونیفورم خارجی صحبت شده بود. برای حضور اتحاد شوروی در افغانستان کدام محدودیتی وضع نشده بود. مؤسسه ملل متحد با این پافشاری دولت پوشالی و اتحاد شوروی تسلیم شده بود که ادعا میکردند دولتین اتحاد شوروی و افغانستان خود بر چگونگی روابط ذات البینی خود تصمیم میگیرند. حالانکه دولت پوشالی زاده یک کودتای خونین بوده هیچ مشروعیتی نداشته با زور "سر نیزه بیگانه" صرف بر بخشی از افغانستان حکم میراند.

- در ماده دوم توافقنامه اول در سیزده بند تمام طرق ممکن کمک از خاک پاکستان به نیروهای مقاومت مسدود شده بود. حالانکه همه امکانات برای مساعدتهای نظامی و اقتصادی شوروی به دولت پوشالی باز گذاشته شده بود. البته این ماده برای مردم افغانستان قابل پذیرش نبود. به تاسی از همین ماده متخصصین ک.ب.ب، تیمهای متخصصین نظامی وزارت های دفاع و داخله نظیر تیم قاریف بعد از خروج نظامیان قول اردوی چهلم نیز، کماکان در افغانستان فعال ماندند و میلیونها تن ضروریات نظامی دولت پوشالی از طریق پل هوایی و ترانسپورت زمینی از جانب روسها به دولت پوشالی تحویل داده میشد.

- توافقنامه دوم که وقف (بازگشت رضاکارانه پناهجویان) افغان گردیده بود، با وصف صحبت از رضا کارانه بودن بازگشت، پیش بینی نموده که بازگشت تمام مهاجرین افغان از پاکستان باید الی یک ونیم سال بعد از نافذ شدن توافقنامه تکمیل گردد. در توافقنامه هیچ اشاره ای به سرنوشت مهاجرینی که حاضر نباشند رضاکارانه به افغانستان برگردند، نشده بود. در واقع دولت پوشالی به پاکستان در معاوضه با امتیازات داده شده توسط پاکستان به بازگرداندن اجباری هفت میلیون پناهجو و مهاجر افغان در ظرف یک ونیم سال توافق نموده بود. معلوم نیست در شرایطیکه در داخل افغانستان قطعی و قیمتی بیداد میکرد و دو میلیون باشند شهر کابل با چوب خطها در برابر ناوایی ها و با گیلنه ها در برابر تانکهای تیل در صفهای طولانی ایستاد میشدند و حتی به نیمی از قطار نان و تیل نمیرسید، دولت پوشالی چگونه میتوانست ضروریات اولیه هفت میلیون مهاجر برگردانده شده از پاکستان را تأمین کند؟

- در پاراگراف پنجم توافقنامه چهارم که به امضای دو ابر قدرت نیز رسیده بود، از خروج تدریجی قوای نظامی خارجی از افغانستان طی نه ماه بعد از انفاذ صحبت شده بود. طبق پیشبینی همین پاراگراف، نصف عساکر خارجی بایست تا ۱۵ اگست ۱۹۸۸ از افغانستان خارج شده میبود. تنها همین پاراگراف مورد دلچسپی مردم افغانستان بود. زیرا مردم برای رسیدن به این هدف قربانی بی حد و مرز داده بودند.

- فقدان یک مکانیزم معین برای تطبیق و کنترل از تطبیق مواد توافقنامه گواه برخوردار بیبیکانه جانب پاکستان و امریکا

به این توافقات بود. صرف در یک ضمیمه امضا نشده از دوگروپ پنج نفری مؤسسه ملل متحد در کابل و اسلام آباد برای نظارت از تطبیق موافقتنامه ها تذکر داده شده بود. بنا به موجودیت خلا های فوق الذکر اختلاف روی تفسیر موافقتنامه ها روز افزون بود.

یکجانبه بودن محتوی موافقتنامه ها و نادیده گرفتن منافع ملتی که بیشتر از ده سال برای استقلال سیاسی کامل خود جنگیده بود، باعث آن شد که به جز (خروج تدریجی نظامیان خارجی) سایر مواد موافقتنامه ها از تطبیق بازماند. جنگ ادامه یافت.

#### بخش سوم: اوضاع افغانستان بعد از تکمیل خروج قول اردوی چهل شوری

فیصله نامه مارچ ۱۹۸۸ مجلس سنای امریکا مبنی بر قطع صدور اسلحه از جانب امریکا به نیروهای مقاومت نیز نتوانست مانع ادامه جنگ علیه دولت پوشالی شود. تکمیل خروج نیروهای ارتش چهل در ۱۵ فبروری ۱۹۸۹ باعث ایجاد امیدواری ضعیف برای صلح شد. مردم از سیاسیونیکه رهبری هردو جناح جنگ را بعهده داشته و هیچیک نیروی غلبه کامل بر حریف را نداشت، انتظار داشتند که اکنون، در غیاب قول اردوی چهل ارتش شوروی که بدنه اصلی قوای نظامی اشغالی را تشکیل میداد، با طرحهای واقعبینانه برای صلح و انتقال حاکمیت به مالک اصلی اش یعنی مردم افغانستان بیاندیشند. با تأسف هردو طرف به همان شیوه های ناکام قبلی خود ادامه دادند.

روسها و دولت پوشالی در آغاز امیدواری زیاد به بقای رژیم نجیب الله نداشتند. نجیب الله طی فرمان مؤرخ ۱۸ فبروری ۱۹۸۹ حالت اضطراری را در کشور اعلان کرد. قارییف مینویسد: "با آغاز بازگشت سپاهیان شوروی از افغانستان برای ارگانهای دولتی و ارتش افغانستان وضع دشواری پیش آمد. مهمترین موضوع این بود که اطمینانی وجود نداشت که رفتار ارتش و دیگر ساختارهای نظامی چگونه خواهد بود. برای پیشگیری از پیشامد های غیر مترقبه، رئیس جمهور و اعضای حکومت به فرودگاه کابل آمدند تا آماده باشند، در صورت لزوم بیدرنگ کشور را ترک کنند" (صفحه ۵۶). "در ارتش افغانستان موارد گریز رویه افزایش بود. بسیاری از کارمندان ارگانهای دولتی از رفتن سرکارهای خود داری میوزیدند و با شتاب در پی برپایی تماسها با مجاهدان گردیدند. در آستانه بازگشت سپاهیان شوروی ایالات متحده امریکا، بریتانیا و دیگر کشورهای غربی، که چشم براه سرنگونی رژیم نجیب الله بودند، نمایندگان دیپلماتیک خود را از افغانستان بازخواندند" (صفحه ۵۷). انتظارات روسها هم طوری بود که برای بقای رژیم پوشالی چانس کم میدیدند. دوره کاری قارییف که برای تزئید این چانس بکابل فرستاده شده بود، در قدم اول سه الی چهار ماه تعیین گردیده بود. هیأت متخصصین تحت رهبری اش که بتاريخ ۶ فبروری ۱۹۸۹ بکابل رسید، بعد از ملاقات با رهبران دولت دست نشانده و مطالعه اوضاع گزارشی به مسکو نوشت که در آن میخوانیم: "هم اکنون بخش بزرگ قلمرو افغانستان در دست نیروهای مخالف است... در نتیجه اپوزیسیون به پایگاه اجتماعی-سیاسی و اقتصادی خود را به میزان زیادی گسترش داده است... تکیه اصلی نیروهای مخالف بر فروپاشی دستگاه دولتی از درون، کشاندن مردم و پرسونل نیروهای مسلح بسوی خود است... همزمان با آن هرگاه اقدامات خرابکارانه جبهه مخالف به ناکامی بیانجامد، در آنصورت در نظر دارند از راه نظامی وارد عمل گردیده و مساعی خود را برای تصرف جلال آباد و کابل... متمرکز گردانند. اوضاع اقتصادی پس نابسامان و ناهنجار است. کمبود شدید خواروبار و مواد نفتی میتواند به انفجار نا رضایتی های اجتماعی بیانجامد. تنشهای سیاسی در درون حزب و دستگاه دولت ادامه دارد... تنها از ارتش ۲۲۲۱۵ نفر که ۳۰۰۰ آن افسران اند، گریخته اند. معمولاً فراریان با سلاحهای دست داشته خود به مجاهدان میپیوندند. مدارکی در دست است که لوای ۵ و ۷ سرحدی بصورت منظم سلاحهای خود را به مجاهدان میفروشنند. موارد زد و بند آشکار و نهان با شورشیان و پیوستن به آنان از جمله در نیروی هوایی فراوان است. به گونه مثال بتاريخ ۸ فبروری ۱۹۸۹ دوفروند هیلیکوپتر جنگی از پایگاه هوایی بگرام به احمدشاه مسعود پیوستند... حقوق بلند در گارد و شرایط نسبتاً مساعد خدمت در وزارت داخله به آن انجامیده است که برنامه سربازگیری در ارتش در ماه های اخیر تنها ۱۸٪ تحقق یابد... حتی در صورت تحولات مساعد نظامی ادامه درگیریهای مسلحانه در شرایط فروپاشیدگی کامل اقتصاد، تنها به یاری تحویل های شوروی ممکن است. پس از یک ونیم الی دو ماه دیگر به تحویلهای های بزرگ مهمات، سوخت و خواروبار نه تنها برای نیروهای مسلح، بلکه برای مردم نیز نیاز است، که انجام اینکار برای شوروی بار سنگینی خواهد بود. ازینرو با اتخاذ تدبیرهای بایسته نظامی، سودمند است توجه اصلی به جستجوی راه های سیاسی مسئله افغانستان مبدول گردد" (صفحات ۵۷ الی ۶۱). روسها با وصف آنکه از لحاظ اقتصادی در وضعی نبودند که بار اقتصادی یک کشور دیگر را بدوش کشند، بعد از مطمئن شدن از اینکه رژیم نجیب الله بطور فوری سقوط نکرد، به بررسی سناریوهای مختلف پرداختند و "با در نظر داشت همه ملاحظات و باریکیها و بررسی همه جانبه رخدادهای روان در افغانستان، نتیجه گیری زیر صورت گرفت: "حفظ رژیم کنونی حتی بشکل استحال شده با منافع دولتی ما سازگار است" (صفحه ۶۳)

در مورد علل عدم سقوط فوری رژیم دلایل ذیل ارائه شده میتواند:

الف: مردم افغانستان از ستمگری مفرط رژیم و کشته شدن فرزندان شان در جنگی که برای حفظ رژیم دست نشانده صورت میگرفت، به ستوه آمده بودند. اما الترناتیفی که در برابر رژیم نجیب الله قرار داشت، برای بخش زیادی از مردم که خواستار استقلال و ترقی اجتماعی بودند، انتخاب ایده آل نبود. زیرا تنظیمها نیز در وابستگی به چند

کشور خارجی بخصوص پاکستان بسرمیبردند و با برداشت متحجری که از اسلام داشتند بیم آن میرفت که به صلب آزادیها دست بزنند.

ب: علوآ احتمال درگیری جنگ داخلی با در نظر داشت چند دستگی حاکم بین تنظیمهای جهادی کابوسی بود که مردم افغانستان نمیخواستند به آن مواجه شوند. بعبارة دیگر مردم با وصف آنکه سالهای طولانی برای پیروزی مقاومت ضد روسی انتظار کشیده و قربانی داده بودند، نخواستند دست به قیام زده و سقوط دولت پوشالی را تسریع کنند.

ب: عده ای از مجاهدین غیر وابسته به تنظیمها بعد از خروج قول اردوی چهلیم فکر میکردند همه نیروهای روسی خارج شده اند، حالا باید صلح بر هر دو طرف تحمیل گردد و دیگر نباید به نفع طرفین جنگ اسلحه گرفت.

ج: سیستم اجبر کردن سپاهیان در وزارت های داخلی و امنیت دولتی این سپاهیان و خانواده های شان را از لحاظ اقتصادی وابسته به رژیم پوشالی ساخته بود. بخصوص سربازان، ضابطان و افسران گارد و قطعات خاد از محروم شدن از امتیازات خویش هراس داشتند و تا آخر در کنار دولت پوشالی ماندند. همین نیروها در جنگ جلال آباد سر سپردگی نشان دادند و بعد از پیروزی در جلال آباد مورال دولت پوشالی و روسها بالا رفت.

د: روسها با تمام قوا به کمک رژیم شتافتند. ادوارد شوارنداززه وزیر خارجه در دیدار قبل از حرکت به قارییف گفت: "ما باید به هر بهایی که شده کشور دوست افغانستان را سر پا نگهداریم" (صفحه ۵۳). این حیاتی ترین مسئله در بقای رژیم پوشالی بود. به مجرد قطع شریان کمکها در جنوری سال ۱۹۹۲، رژیم نجیب الله صرف یکماه توانست نفس بکشد.

ماموریت جنرال قارییف در افغانستان سالهای ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ را احتوا میکرد و کتابش هم محدود به رویدادهای همین سالهاست. سایر نکات جالب این کتاب را ذیلاً خلاصه میکنیم:

الف: آنچنانکه نجیب الله در نامه خود به گرباچف نوشت؛ طرح نجیب الله این بود که فرمول نیکارگوا در افغانستان هم تطبیق گردد. یعنی درحالیکه اداره نیروهای مسلح و وزارت های کلیدی در دست حزب حاکم باقیماند، اپوزسیون را با دادن چند وزارت کم اهمیت در حکومت موقت شریک سازد و انتخابات را در همچو شرایط نفع خود برگزار کند. این آرزو نمیتوانست به واقعیت بپیوندد. طرح آشتی ملی نجیب الله در واقع یک نیرنگ سیاسی بود که توسط مخالفین مسلح پذیرفته نشد. در داخل حزب هم این مشی مخالفین زیاد داشت. قارییف مینویسد: "بسیاری از حزبی ها و کارمندان دستگاه دولت طرح آشتی ملی را به عنوان الترناتیف ادامه خونریزی نشمده و آنرا پوچ میدانستند" (صفحه ۶۵). در همین دوران که از مصالحه ملی صحبت میشد در جنگ خوست "روزانه از ۳۰۰ الی ۵۰۰ بم پرتاب میگردد" (صفحه ۱۲۱)

ب: وضعیت اقتصادی افغانستان: قارییف در صفحه ۶۶ از کنفرانس مطبوعاتی سلطنتی کشتند بتاريخ ۳ فبروری ۱۹۹۰ یاد آوری میکند. قارییف حکایت میکند که کشتند درین کنفرانس از پیشرفتهای زیاد اقتصادی در زراعت، صنعت و تجارت صحبت نمود و وضع اقتصادی افغانستان را دلخواه جلوه داد. متعاقباً قارییف می افزاید: "و اما در واقع وضعیت اقتصادی کشور البته بس ناهنجار بود. صنایع از پا در آمده بود. محصولات زراعتی روبه افت داشت. دارایی های کشور بر باد رفته بود. بانکوتهای افغانی در شوروی به چاپ میرسید و با طیاره به کابل آورده میشد که در نتیجه تورم ابعاد عظیمی میگرفت... بیشتر مردم از ناداری، تهیدستی، سیاه روزی و مستمندی زندگی اندوهیاری را به پیش میبردند. با نبود سوخت و خواروبار بخصوص آرد، زمستانهای سرد کابل به برزخی واقعی مبدل میگردد. بسیاری از خانواده ها سردچار گرسنگی به مفهوم واقعی کلمه بودند" (صفحه ۶۶)

ج: کوشش نجیب الله برای دوباره کشاندن پای نیروهای جنگی اتحاد شوروی به افغانستان: بر اساس نوشته های قارییف نجیب الله میکوشید دوباره پای نیروهای جنگی اتحاد شوروی را به افغانستان بکشاند. بطور مثال: "دریکی از لحظات بسیار بحرانی جنگ جلال آباد، نجیب الله به رهبر شوروی پیام خاص فرستاد و خواستار آن شد که با وارد آوردن ضربات هوایی از قلمرو اتحاد شوروی بر روی نقاط تجمع مجاهدان در جلال آباد، کمک عاجلی به جمهوری افغانستان ارایه نماید... در پیام نجیب الله آمده بود: "ما بازتاب منفی سیاسی کاربرد نیروی هوایی شوروی در جلال آباد را درک میکنیم؛ مگر باید در انتظار زیان سیاسی بزرگتری در صورت سقوط جلال آباد و حمله حریف به کابل بود."... مگر رهبران نظامی و سیاسی شوروی به او پاسخ مثبت ندادند" (صفحه ۱۳۷)

د: ارقام در مورد کمک نظامی فزاینده روسها به دولت پوشالی: محمود قارییف در صفحه ۱۶۷ کتابش مینویسد: "رویهرفته خواسته ها و خواهشهای رهبران افغان در باره تحویل های نظامی همیشه بارها بیشتر از آن بود که اتحاد شوروی عملاً میتواند آنرا انجام دهد. به بیان پولی، حجم تحویلهای فی سال قرار ذیل بود... سال ۱۹۸۰، ۶،۶۷۲ میلیون روبل... سال ۱۹۸۵، ۳،۵۱۶ میلیون روبل... سال ۱۹۸۷، ۲،۱۰۶ میلیون روبل، سال ۱۹۸۸، ۲۹،۱۶۲ میلیون روبل و سال ۱۹۸۹، ۲۹،۳۹۷ میلیون روبل". این ارقام نشان میدهد که کمک نظامی روسها به دولت دست نشانده نجیب الله بعد از خروج قول اردوی چهلیم بصورت فزاینده چند صد فیصد افزایش یافت.

سخن آخر:

در دوران حاکمیت ۱۴ ساله حزب دموکراتیک خلق افغانستان آزادی رسانه و آزادی بیان وجود نداشت. به

ژورنالیستهای خارجی هم اجازه ورود و تهیه آزادانه گزارش داده نمیشد. رژیم میخواست بدین شیوه از افشا شدن مطالبی که در حق مردم افغانستان روا میداشت، جلو گیری کند. رهبران ملکی و نظامی رژیم تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان به همین شیوه عادت کرده اند و با وصف گذشت ۲۳ سال از سقوط رژیم شان نمیخواهند واقعتهای دوران حاکمیت خود را انتشار دهند. عده کمی که قلم برداشته اند و چیزی نوشته اند هم از نوشتن واقعتهای درمورد دوران وارگان ذیربط خود طفره رفته و با برائت دادن خود گناه و مسئولیت همه چیز را بدوش دیگران انداخته اند. این وضع حالتی را بوجود آورده است که برای بررسی وضع آن چهارده سال باید به منابع خارجی رو آوریم. محمود قاریبف شاهد عینی تحولات ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ افغانستان بوده و با داشتن دسترسی به همه اسناد نظامی و سیاسی رژیم های کابل و مسکو معلومات قابل توجه و مستندی را به علاقمندان تاریخ آن سالها تقدیم کرده است. البته بحیث جنرال روسی قضاوتهایش در مورد اهداف و اعمال روسیه خالی از جانبداری سیاسی نیست. ولی نامه ها، اسناد و ارقام ارایه شده از طرف قاریبف قابل اتکا میباشد. خواستیم بمناسبت سالروز خروج قول اردوی چهل اتحاد شوروی یافته های خود ازین کتاب را با خوانندگان شریک سازیم. ما اصطلاح خروج نظامیان شوروی را استعمال نمیکنیم زیرا مطابق به آنچه در فوق نوشتیم، بعد از ۱۵ فبروری ۱۹۸۹ هم عده ای از نظامیان بلند رتبه شوروی برای رهبری نظامیان افغان و تحویلدهی اسلحه و مهمات در افغانستان باقیماندند.

### "کمیته حقوق بشر فارو"